



همایش بین‌المللی پژوهش‌های قرآنی
International Congress of Quranic Researches
المؤتمر الدولي للبحوث القرآنية

استکبار ستیزی در سیره امام علی (ع)

دکتر حسین ستار^۱

عبدالحمید رحمانی^۲

چکیده

توجه به سیره امام علی (ع) اهمیت روحیه‌ی استکبارستیزی و ابعاد آن را در اسلام راستین نشان می‌دهد. مسئله‌ی کبر در نهج البلاغه، بعنوان یک رذیله‌ی خطرناک و بنیان برانداز اخلاقی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در موارد متعددی در خصوص "کبر" سخن گفته شده است. در دیدگاه امام علی (ع) از «کبر» با تعبیری همچون: سرآغاز نافرمانی خدا، بزرگترین گناه، زیور پوشاک ابلیس و از بزرگترین دام‌های شیطان یاد شده است. همچنین، خود بزرگ بینی، تعصب نژادی، فخر فروشی بر امتیازات مادی و حب دنیا از مهمترین عوامل و انگیزه‌های ظهور استکبار معرفی شده است. نحوه‌ی برخورد امام علی (ع) با مستکبران نیز به چهار شیوه‌ی تبلیغی، نظامی، انذاری و موعظه‌ای در دوران پیش و پس از خلافت ایشان تقسیم می‌شود که در طول این مدت و در هر یک از این دوره‌ها، مستکبران با تمام توان خود و در قالب‌های مختلف، ابتدا غصب خلافت و سپس استکبار سیاسی، فکری و... به میدان آمدند، در مقابل امام علی (ع) در هر یک از این دوره‌ها با اتخاذ بهترین شیوه‌های علمی و عملی، مستکبران را رسوا ساخت و در راستای اصلاح جامعه، حفظ وحدت مسلمانان و برپا ساختن عدالت کوشید. روش تحقیق، مسأله محور، کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی می‌باشد

کلیدواژگان: امام علی (ع)، کبر، استکبار، مستکبران، نهج البلاغه، قاصعه

^۱. استادیار_ عضو هیأت علمی دانشگاه کاشان tadrik1390@gmail.com

^۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان: rahmany.hamid70@gmail.com



۱- مقدمه

استکبار در فرهنگ سیاسی اسلام، نماد سلطه‌گری، استعمار و بهره‌کشی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی توسط اقلیت ظالم بر خیل عظیم توده‌های مستضعف و محروم است. (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۳۳) مستکبران با تکیه بر قدرت نامشروع خویش، انواع ستم‌ها را ضد ملت‌های ستمدیده روا داشته و دنیا را از جور خویش آکنده ساخته‌اند. به همین دلیل، تاریخ رسالت پیامبران و دوران امامان معصوم (ع) نشان می‌دهد شیوه‌ی همه‌ی آنها بر پایه مبارزه با استکبار، عدالتخواهی و ظلم‌ستیزی بی‌وقفه قرار گرفته است. پیامبران الهی پس از ابلاغ رسالت خویش، همواره با مقاومت‌ها و ایجاد موانعی از ناحیه مستکبران روبه‌رو شده‌اند. شیوه‌ی برخورد ایشان با مستکبران، پس از مراحل ابلاغ رسالت و اقامه دلیل و برهان، شامل ورود به مرحله مقاومت و مبارزه طولانی با آنان بوده است. این مبارزه به‌ویژه پس از ظهور اسلام و دوران حضور ائمه اطهار (ع) با شدت و دقت بیش‌تری تداوم یافته است. بدون تردید امام علی (ع) در سرتاسر حیات پر شور خود لحظه‌ای از نبرد با استکبار از پای نایستاد و جاودانه در تاریخ اسلام بدرخشید و در استمرار راه محمد رسول الله (ص) و ایمان به اصول فنا‌ناپذیر آیین پاک او، جان داد. امام علی (ع) چه در عصر پر تلاش رسول مفتح اسلام و چه بعد از آن، پرچم جهاد بزرگی را که آن نبی معظم بر ضد کفر و استکبار و اشرافیت غارتگر بر دوش کشیده بود، خود، آن پرچم را، به دوش کشید. اکنون باید پرسید، امروز که ستم مستکبران تمام زوایای گیتی را فراگرفته است، تکلیف ملت ما و دیگر ملت‌های مسلمان چیست؟ و بهترین شیوه‌های رویارویی با استکبار بر پایه منش اهل بیت (ع) کدام است؟ بی‌گمان، مراجعه به سیره‌ی اهل بیت (ع) تکلیف امت اسلامی را، در مبارزه بی‌امان با ظلم و جور و بی‌عدالتی مستکبران نشان می‌دهد. پیشوایان معصوم (ع) در دوران



حاکمیت جور، در خط مقدم مبارزه‌ای قرار داشتند که هدف آن اصلاح جامعه و اجرای احکام اسلام و برپاساختن عدالت بود.

در این نوشتار ضمن اشاره به اصول اعتقادی و خط‌مشی سیاسی — الهی امام علی (ع) شیوه‌های مبارزاتی ایشان را در این جهاد مقدس مورد توجه قرار خواهیم داد.

۲- مفهوم استکبار

در بررسی اصطلاح «استکبار» و «مستکبرین» در فرهنگ اسلامی ناگزیریم نخست مفهوم این واژه را بیان کنیم. استکبار از ماده‌ی «کَبَر» یا «کَبِر» است که در لغت به معنای عظمت و بزرگی آمده؛ (جوهری، ۱۲۷۰ق، ج ۲، ص ۱۰۵) و در اصطلاح دینی و قرآنی، کِبَر، تکبّر و استکبار قریب المعنی هستند؛ کبر حالتی است که انسان نفس خویش را بزرگتر از آنچه هست ببیند، و کبر کفار این است که از گفتن "لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" استکبار ورزند؛ این یعنی شرک به خدا؛ پس بزرگترین تکبّر برای خداوند است، به سبب امتناع از پذیرش حق؛ به عبارتی استکبار یعنی امتناع از قبول حق از روی عناد و تکبّر (بزرگ بینی خویش). (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۲۶) البته استکبار بر دو وجه می‌آید: یکی تکبر در برابر انسانهای متکبر و خودخواه که این مورد پسندیده است؛ دیگری خودخواهی نفس که لایق آن نیست و مذموم است؛ در قرآن استکبار به همان معنای دومی وارد شده که شیطان، یهودیان و بنی‌اسرائیل، اقوام گذشته و بقیه‌ی انسانهای مغرور و خودخواه از جمله‌ی آنهاست؛ (ا صفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۹۶) پس استکبار مرد این است که نفس خویش را بیشتر از مقدار آن بداند. (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۴۶۵) علامه طباطبایی (ره) در تعریف استکبار می‌نویسد: «مستکبر کسی است که می‌خواهد به بزرگی دست یابد و در صدد است که بزرگی خود را به فعلیت برساند و به رخ



دیگران بکشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۲۳۴) کبر آنگاه که در باب استفعال قرار می‌گیرد و به صورت استکبار ظاهر می‌شود به معنی طلب از دیگران برای به رسمیت شناختن این خود بزرگ بینی و کرنش در مقابل آن معنی می‌دهد. نتیجه چنین درخواستی، ایجاد روابط نامتعادل و یکطرفه هست. بر این اساس در این رابطه که دو طرف دارد، در مقابل مستکبر، مستضعف قرار می‌گیرد. استضعاف از ماده (ضعف) است. مستضعف به کسی گفته می‌شود که به استضعاف کشیده شده و خودش و دیگران او را ضعیف و ناتوان می‌شمارند. نتیجه این معادله‌ی دوطرفه که در یک طرف آن چنانچه گفته شد مستکبری قرار دارد که خود و دیگران او را برتر می‌دانند و در طرف دیگر مستضعفی هست که خود و دیگران او را ضعیف و حقیر می‌شمارند، کرنش و اطاعت مستضعف در مقابل مستکبر است. دقت در معنای استکبار به خوبی رابطه آن را با مفهوم ظلم مشخص می‌سازد. استکبار نوع خاصی از ظلم و برخاسته از نوعی روحیه‌ی خود بزرگ بینی و خود برتر شماری است. به عبارت دیگر ظلم مفهومی عام است که استکبار از جمله مصادیق آن است. قرآن کریم اهمیت خاصی به مفهوم استکبار قائل شده است به نحوی که این واژه با مشتقات آن، ۴۸ بار در قرآن کریم تکرار شده است. ۴ مورد از آن به استکبار ابلیس و ۴۴ مورد دیگر به استکبار انسان اشاره دارد.

۳- سرسلسله مستکبران

از آنجا که خط‌مشی هدایتی ائمه (ع) نیز برگرفته از آموزه‌های الهی و قرآنی است در نهج البلاغه نیز که "اخ القرآن" است مفهوم استکبار مورد توجه قرار گرفته است و در موارد متعددی در خصوص "کبر" سخن گفته شده است که اوج آن در طولانی‌ترین خطبه‌ی نهج البلاغه یعنی خطبه‌ی ۱۹۲ موسوم به "قاصعه" قابل مشاهده است. در این خطبه‌ی معروف، مطالب بسیار ارز شمنندی درباره‌ی



بزرگترین و خطرناکترین بیماری روحی و اخلاقی یعنی «تکبر» و مذمت آن و عوامل، نتایج و آثار آن و نیز نمونه و مصداق بارز متکبر، یعنی شیطان ایراد گردیده است که برای روشن تر شدن موضوع، به شرح اجمالی عناوین اصلی آن می پردازیم. البته قبل از ورود به بحث، ذکر این مطلب لازم به تذکر است که آغاز و انجام این خطبه، بر اساس یک خط سیر منظم و حساب شده ای تنظیم شده که شنونده و خواننده در جریان فکری و روحی ویژه قرار می گیرد و یک سلسله ارتباطات علمی و عملی برای او به وجود می آید و در مجموع به روشنی و بصیرت لازم در زمینه ی تهذیب و رشد معنوی و اخلاقی دست می یابد که زندگی را در دیدگاه او طور دیگری ترسیم می کند که همان «حیاه طیبه» است. امام علی (ع) در این خطبه با توجه به آیات سوره ی حجر «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۳۰﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ...» (حجر، ۳۰-۳۱) "همه فرشتگان، بی استثنا، سجده کردند جز ابلیس..." ابلیس را پیشکشوت و سرسلسله ی مستکبران معرفی می کند، چرا که او نخستین فردی بود که در مخالفت با حق و تسلیم نشدن در برابر کامل تر بودن آدم از او، گام برداشت. (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۱)

از آیات قرآن و روایات اسلامی و خطبه ی مذکور، به خوبی استفاده می شود که تکبر ابلیس، سرانجام، به کفر او انجامید، آن هم بالاترین درجه ی کفر، زیرا به حکمت خدا اعتراض کرد و دستور پروردگار را درباره ی سجده بر آدم (ع) غیر حکیمانه پنداشت و به همین دلیل به شدیدترین مجازاتها گرفتار شد و آن؛ طرد ابدی از درگاه خداوند و حبط عبادات شش هزار ساله ی او بود.

این سخن پیامی به همه ی انسان ها دارد و آن اینکه؛ تکبر و تعصب را کوچک مپندارید، چون گاهی ممکن است به کفر و حبط اعمال و طرد از درگاه خداوند بینجامد. لذا، پندآموزی از سرنوشت ابلیس و وحدت سنت الهی در مورد همه ی



آفریدگان و در همه‌ی زمانها، ساری و جاری است. امام علی (ع) علت رانده شدن شیطان را تکبر او دانسته و گویی به ما اینگونه پند می‌دهند؛ و شما فکر نکنید که این سقوط مخصوص شیطان است بلکه هر انسانی که چنان کند، چنین شود. این سنت الهی است و هر کس با نوامیس الهی مخالفت کند، کيفرش را خواهد دید، چه ابلیس چه انسان.

۴- عوامل پیدایش استکبار

مسئله‌ی کبر در نهج البلاغه، بعنوان یک رذیله‌ی خطرناک و بنیان برانداز اخلاقی از نظر ریشه‌ها، انگیزه‌ها، عوامل و آفات آن، مورد بحث قرار گرفته است و امام علی (ع) با بیان دانش گسترده‌ی خود، آنرا به زیبایی توضیح داده‌اند. لذا، در این بخش از مقاله، به مهمترین موارد ظهور استکبار، که زمینه‌های انحطاط انسان را همچون شیطان، فراهم می‌سازد، اشاره خواهیم کرد.

۴-۱- خود بزرگ بینی

امام علی (ع) در خطبه‌ی قاصعه که با عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعَزَّ وَالْكَبْرِيَاءُ» "ستایش و سپاس ویژه‌ی خدایی است که جامعه‌ی ارجمندی و بزرگی مطلق را درپوشید". آغاز می‌شود، نخست عزت و کبریا را مختص خداوند دانسته و بر غیر او حرام و ممنوع خوانده است. بزرگی فروختن نه تنها احساسی ناپسند و حالتی نابه‌جاست بلکه چون انسان متکبر از جایگاه بحق خود بیرون رفته است، کبر که پیوسته در سراسر وجود او نفوذ کرده، انگیزه‌ای برای ارتکاب و دست یازیدن به سایر گناهان نیز می‌شود: «الْكِبْرُ دَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۸۴)



"خودبزرگ بینی، عامل بی پروایی در گناهان است". در نهج البلاغه نیز، همین حکمت چنین آمده است: «الحرص و الکبر و الحسد دواعی الی التقحم فی الذنوب» (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۵۱۳) حرص ورزی و خودبزرگ بینی و حسادت، عامل بی پروایی در گناهان هستند. احتمال دارد که آمدی حکمت بالا را از نهج البلاغه گرفته و چون خواسته تنها از ریشه ی کبر، حکمت‌هایی را گزارش کند، حرص و حسد را از جمله ی بالا حذف کرده است. به دلیل اهمیت این موضوع، امیرالمؤمنین (ع) ماهیت کبر را با چهره‌های گوناگونش می‌شناساند و مردم را آن برحذر می‌دارد:

«أياکَ و الکبر! فانهُ أعظمُ الذُّنوبِ و ألامُ العیوبِ وَ هُوَ حلیةُ اَبلیسَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۶۶) ترا از خود بزرگ بینی هشدار می‌دهم! زیرا خود بزرگ بینی از هر گناهی بزرگتر و از هر عیبی فروتر است و زیور پوشاک ابلیس می‌باشد.

از آنجا که خود بزرگ بینی انگیزه ای برای سایر گناهان است، لذا از هر گناهی بزرگتر بشمار می‌رود و چون متکبر می‌پندارد که با گرفتن چنین حالتی توان آن را دارد که عیب‌های خود را بپوشاند و پستی خود را برتری نشان دهد، سرانجام، آن حالت تصنعی، به زشت‌ترین و پست‌ترین شکل، خود را می‌نمایاند، زیرا، این ابلیس بود که، در برابر ارزشهای خدادادی آدم، زیبایی و زیوری نداشت و پوشش ناراست و بی‌اندام را بر خود پوشید تا خود را برتر نشان دهد.

«احذر الکبر، فانهُ رأسُ الطُّغیانِ و مع صیةُ الرحمانِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۶۶) از خودبزرگ بینی بپرهیزید که آن، سرآغاز سرکشی و نافرمانی از پروردگار مهربان است. زیرا چنین حالتی باعث می‌شود که انسان پرچم سرکشی از نظام انسانی را برافرازد و از فرمان پروردگار مهربانی بیرون رود که همه ی کرامتها و ارزش‌های انسانی را به او بخشیده است.



۴-۲- تعصب نژادی

در فرازی دیگر از خطبه ی قاصعه آمده است: «أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَتَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَالْقَوَا الْهَجِينَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَجَاحِدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَمُغَالَبَةً لَأَلَانِهِ» "آگاه باشید زنهار زنهار، از پیروی و فرمانبرداری سران و بزرگانان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند و خود را بالاتر از آنچه که هستند می‌پندارند و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند و نعمت‌های گسترده خدا را انکار می‌کنند، تا با خواسته‌های پروردگار مبارزه کنند و نعمت‌های او را نادیده انگارند". (دستی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۵)

امام علی (ع) با اشاره به داستان ابلیس که جنس خود را از آتش و جنس آدم را از گل دانست و از همین رو، در مقابل آدم سجده نکرد، نژاد را، یکی دیگر از عوامل ایجاد تکبر می‌داند. آنگاه با این مقدمه، انسانها را از فریب خوردن از ابلیس و این صفت ناپسند، یعنی تکبر و خودپسندی — که ناشی از تعصب و حمیت بی‌جاست — برحذر داشته است.



۴-۳- فخر فروشی بر امتیازات مادی (تفاخر جاهلی)

یکی از منطقی‌های پوشالی و عوام‌فریبانه‌ی مستکبران، مباحثات به مال و فرزند است که در سایه‌ی این تفکر، خود را تافته‌ی جدا بافته می‌دانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۴۵) امام علی (ع) در فرازی دیگر از خطبه ی ۱۹۲ با توجه به آیات سوره ی مؤمنون «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَّا يَشْعُرُونَ» (مؤمنون، ۵۵-۵۶) "آنها گمان می‌کنند اموال و فرزندان‌ی که بعنوان کمک به آنان می‌دهیم برای این است که درهای خیرات را با شتاب به روی آنها بگشاییم! (چنین نیست) بلکه آنها نمی‌فهمند (که این و سیله امتحان‌شان است)".



یکی دیگر از عوامل و انگیزه‌های تکبر مستکبران را مباحثات به مال و اولاد معرفی می‌کند، در حالی که از منظر امام علی (ع) مال و اولاد معیار بزرگی نیست، بلکه وسیله‌ی امتحان الهی است. (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۵) بنابراین، در سایه‌ی این تفکر غلط، انسان‌های مادی‌گرا و سرمایه‌دار چنین می‌پندارند که، صاحبان علم و حقیقت، هیچ سلطه‌ای بر مردم ندارند؛ بلکه سیادت، از آن ثروتمندان و پیروان آنهاست؛ لذا معتقدند که مالکان اموال و اولاد آزاری نمی‌بینند و عذاب الهی شامل آنها نمی‌شود؛ اما این طرز تفکر، آنها را بیشتر در معاصی و فواحش غوطه‌ور کرده و موجبات هلاکتشان را مهیا می‌کند. (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۴۸۰) بنابراین زیاده‌روی در لذایذ دنیوی کار را به جایی می‌رساند که انسان در برابر حق استکبار می‌ورزد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۸۳)

۴-۴- حبّ دنیا

از جمله عوامل تأثیر گذار در ظهور رذیله اخلاقی استکبار، دنیا دوستی است. شیطان به وسیله‌ی دنیا به راحتی مردم را فریب می‌دهد و از صراط مستقیم دور می‌سازد. بر اساس تفکر امام علی (ع)، دل بستن به دنیا منشأ همه‌ی خطاهاست. «حبّ الدنیا رأس کلّ خطیئة». (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۴۸) بنابراین، برای جلوگیری از آفات زیان بار قدرت و سیاست، باید کارگزاران نظام اسلامی را به گونه‌ای برگزید که در اثر تربیتهای دینی با بی‌اعتنایی به دنیا انجام وظیفه نمایند؛ همان طور که سیره امیرمؤمنان علی (ع) بر دوری از زرق و برق دنیا و بی‌توجهی بدان استوار بود. ایشان، مکرراً همه‌ی مردم، بویژه کارمندان نظام اسلامی را، به زهد و دل‌ن بستن به دنیا دستور می‌داد و می‌فرمود: «از دنیا پرهیزید؛ زیرا دنیا در حقیقت، دام شیطان است». (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۵۶)





۵- شیوه‌های برخورد با استکبار

در این بخش از مقاله به نحوه‌ی برخورد و مواجهه‌ی امام علی (ع) با مستکبران می‌پردازیم که آن را، می‌توان به چهار شیوه‌ی برخورد تبلیغی، نظامی، انذاری و موعظه‌ای در طول دو دوره، یعنی دوره‌ی خلفای پیشین و دوره‌ی خلافت خود حضرت تقسیم کرد. توجه به متون دینی نشان دهنده‌ی آن است که؛ از جمله وظایف و تکالیف انسان مؤمن در زندگی اجتماعی خویش، بیزاری از استکبار، روشنگری درباره‌ی آن و نیز مبارزه عملی با آن است. از آن جایی که استکبار نوع خاصی از ظلم و اخص از آن است؛ لذا، هر دستوری درباره‌ی مقابله با ظلم که به صورت مطلق ذکر شده باشد، خود به معنای مبارزه با استکبار نیز خواهد بود.

۵-۱- برخورد تبلیغی با استکبار پیش از خلافت

امام علی (ع) در روزهای اولیه‌ی حکومت خود، ضمن بازگفتن اوضاع پس از وفات پیامبر (ص) که حقشان تلف شده و در ردیف توده بازاری‌ها قرار گرفته است فرمود: «پس از پیامبر (ص) حق ما را غصب کردند و در ردیف توده بازاری‌ها قرار گرفتیم. چشم‌هایی از ما گریست و ناراحتی‌ها پدید آمد. به خدا قسم! اگر بیم وقوع فتنه میان مسلمانان و بازگشت کفر و تباهی دین نبود، رفتار ما با آنان طور دیگری می‌بود و با آن‌ها می‌جنگیدم». (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۰۷)

همچنین، حفظ وحدت امت اسلامی، برای جلوگیری از آسیب‌های دینی و ارتداد مسلمانان، در سخنان دیگری از امام علی (ع) نیز جلوه گر است. حضرت می‌فرماید: «قریش پس از پیامبر (ص)، حق ما را گرفت و به خود اختصاص داد. بعد از تأمل به این نتیجه رسیدم که صبر کردن (بر غصب حق خود) بهتر از ایجاد تفرقه



بین مسلمانان و ریختن خون آن هاست. مردم تازه مسلمانند و کوچک ترین سستی، دین را تباه می کند و کوچک ترین فردی ممکن است دین را از بین ببرد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۰۸)

لذا، می توان گفت؛ حضرت در ابتدا به مقابله با غاصبان خلافت برخاست و تمام سعی و کوشش خویش را در باز ستاندن حق به یغما رفته ی خود مبدول داشت. لکن به خاطر حفظ وحدت مسلمانان و برای بقا و رشد نهال تازه محکم شده اسلام، بعد از مایوس شدن از یاری اصحاب از حق مسلم خویش صرف نظر کرد و ۲۵ سال از صحنه ی سیاست کناره گرفت و خانه نشین شد. در طی این ۲۵ سال نیز، همواره مشکلاتی برای جامعه اسلامی پیش می آمد که امام علی (ع) در حل آنها پیش قدم بود، مخصوصاً مشکلات مهم اعتقادی را برطرف می کرد و مردم را راهنمایی می نمود تا جایی که خلیفه ی دوم بارها (به نقلی ۷۰ بار) گفته بود: «لو لا علی لهلک العمر؛ اگر علی نبود هر آینه عمر (به خاطر دادن فتوای غلط) هلاک شده بود». (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۸)

۵-۲-۲- برخورد نظامی با استکبار در دوره ی خلافت خویش

در این دوره، استکبار چهره ی جدیدی به خود گرفت و امام علی (ع) با شجاعت و درایتی مثال زدنی به مبارزه با گونه های مختلف استکبار پرداخت که به تفکیک هر یک از آنها مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۵-۲-۱- استکبار سیاسی



مستکبران سیاسی، کسانی هستند که حاکمیت و اداره‌ی جامعه را به دست می‌گیرند و بندگان خدا را کوچک، پست، نادان و صغیر و خود را قیّم آنان می‌شمرند و بر گردن آنان سوار می‌شوند و آنان را به بردگی می‌گیرند و به ناحق و بر خلاف اصول فطری، عقلی و دینی بر مردم حکم می‌رانند. (لوئیس، ۱۳۸۵، ص ۶۷)

در دوره‌ی حکومت امام علی (ع) نخستین مستکبران، مستکبران سیاسی بودند که معاویه و طرفداران او در رأس آنان بودند. حضرت در نخستین روزهای حکومت خویش، در صدد عزل حکمرانی معاویه در منطقه‌ی شام برآمد، اما معاویه با روحیه‌ی استکباری خود از پذیرفتن حکم عزل خویش سر باز زد و به ناچار، حضرت راه پیکار را برگزید. البته افراد دیگری نیز که طالب قدرت و مقام بودند، وجود داشتند که به دلیل عنوان صحابی بودن و مشارکت در جنگ‌های صدر اسلام روحیه‌ی تکبر و خود بزرگ بینی بر آنان حاکم شده بود و انتظار داشتند حضرت به همین دلیل امتیازات خاصی به آنها عطا کند که با پاسخ منفی و قاطع ایشان مواجه شدند و بعد از یأس از حضرت پیمان و بیعت خود را نقض کردند و به همین دلیل به «ناکثان» نام گرفتند، طلحه و زبیر نیز از سران آنان بودند که جنگ جمل را سازمان‌دهی کردند و در نهایت از حکومت علوی شکست را پذیرفتند. (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۲-۳۰۵)

۵-۲-۲- استکبار فکری

گروه دیگر از مستکبران، مستکبران فکری و کج‌اندیشان بودند که فکر و عقیده‌ی باطل خود را عین دیانت و حقیقت توصیف می‌کردند و اندیشه و عقیده‌ی ناب حضرت را بر خلاف حقیقت و در حد کفر توصیف می‌کردند. جریان فکری خوارج مصادق بارز این استکبار فکری است که حضرت تمام سعی خود را در هدایت آنان مبذول داشت. در نتیجه، امام علی (ع) خاستگاه تمام دشمنان خود را



روحیه ی بزرگ بینی و استکبار برمی شمارد: «فلما نهضتُ بالأمرِ نكثت طائفةً و مرقتُ أخرى و قسطَ آخرونَ: كأنهم لم يسمعوا أ سبحانه يقول: «تلك الدارُ الآخرةُ نجعلها للذين لا يريدون علواً في الارضِ و لا فساداً» (قصص، ۸۳) "زمانی که به امر حکومت قیام کردم، گروهی بیعت خود را نقص و گروهی از زیر بار بیعتم خارج و جمعی دیگر از اطاعت خداوند بیرون رفتند. گویا مخالفان نشنیده‌اند که خداوند می‌فرماید: (سرای جاودانی را قرار دادیم برای کسانی که مقصودشان سرکشی و فساد در روی زمین نمی‌باشد)". (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۳۱)

۵-۳- هشدار به حاکمان در پرهیز از خودپسندی و استکبار (شیوه ی انذاری)

حاکم اسلامی در نگاه امام علی (ع) نه تنها در حمایت از طبقه ی مستضعف به‌عنوان آرمان دینی حکومت می‌کوشد، بلکه می‌بایست با روحیه ی خالصانه و متواضعانه با مردم رفتار نمایند، نمونه ی مفصل این دستورالعمل در نامه ی پنجاه و سوم نهج البلاغه، معروف به «عهدنامه مالک اشتر» آمده که منشوری از شیوه ی حکومت داری و روحیه ی استکبار ستیزی امیرالمؤمنین (ع) می باشد. بیش از سی نامه از هفتاد و نه نامه حضرت امیر در نهج البلاغه به کارگزارانی نوشته شده که از جانب او در شهرهای مختلف به کار گماشته شده بودند، از قبیل: فرمانداران، مرزداران، فرماندهان سپاه، مأموران خراج و زکات و سایر کارگزاران. در این باره، توصیه های امام علی (ع) به فرمانداران و کارگزاران خود، بویژه مالک اشتر قابل تأمل است. در نامه ی ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر آمده است:

«... هرگز مگو که من امیر شما هستم، امر می‌کنم و باید اطاعت کنید؛ زیرا چنین پندار و برخوردی سبب فساد دل، سستی دین و نزدیک شدن دگرگونی در نعمت‌هاست ... پرهیز از این که خود را در عظمت با خدا برابر دانی یا در کبر و





جبروت همانند او سازی که خدا هر جباری را خوار و هر خودکامه ای را پست و بی‌مقدار می‌سازد». (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۵)

سپس حضرت در ادامه ی همین نامه می‌افزاید:

«و ایاک و الاعجابُ بنفسِکَ و الثقةَ بما یعجبک منها و حُبَّ الاطراءِ فَاِنَّ ذلَّ من اوثقِ فُرصِ الشیطانِ فی نفسه لیمحقَّ ما یمکن من احسانِ المحسنینَ و ایاکَ و المنَّ بأحسانکَ أو التزیدُ فیما کان من فعلک» "و بپرهیز از خودپسندی و تکیه به چیزی که تو را به خودپسندی وادارد و از این‌که دوست بداری مردم تو را بسیار بستایند، زیرا این حالت از مهم‌ترین فرصت‌های شیطان است تا نیکی نیکوکاران را از بین ببرد. و بپرهیز از این‌که بر رعیتت به نیکی که می‌کنی منت‌گذاری یا کاری که انجام می‌دهی بزرگ جلوه دهی". (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۵)

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ی ۲۱۶ نهج البلاغه نیز، وجود روحیه ی کبر و فخرفروشی را از بدترین حالات حاکم دینی توصیف می‌کند:

«و ان من اسخفِ حالاتِ الولاةِ عند صالحِ الناس، ان یظنَّ بهم حُبَّ الفخر و یوضع أمرهم علی الکبر، و قد کرهتُ ان یمکن جال فی ظنکم اَنی أحبُّ الاطراء، و استماع الثناء و لستُ بحمدالله کذلک و لو کنتُ أحبُّ ان یمکن لتركتهُ انحطاطاً لله سبحانه» "از پست‌ترین حالات حکمرانان نزد مردم صالح، آنست که؛ گمان دوستداری فخر و خودستایی به آنها برده شود، و کردارشان حمل به کبر و خودخواهی گردد و من کراهت دارم از این‌که به گمان شما راه یابد که ستودن و شنیدن ستایش را دوست دارم، و سپاس خدا را که چنین نیستم و اگر هم دوست داشتم، این میل را از جهت فروتنی برای خداوند سبحان رها کرده و از خود دور می‌نمودم." (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۳۱۷)



حضرت در ادامه ی همین خطبه، ضمن برحذر داشتن مردم از تعریف و ستودن و رفتار محافظه کارانه و ریاکارانه با وی، از آنان می‌خواهد از مشاوره دادن و تذکر بعضی نکات دریغ نورزند.

علاوه بر موارد فوق، حضرت در مناسبت های دیگر نیز به این مسئله ی مهم پرداخته اند از جمله:

«من اختال فی ولایتہ اَبانَ عن حماقتہ» "هرکس در امارت خود تکبر کند، حماقت خود را آشکار می‌کند". (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۶۳۳) و «التکبرُ فی الولاية ذُلٌ فی العزل» "تکبر کردن با مردم در زمان حکومت خواریست در وقت عزل". (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۵۵) در نتیجه طبق روایات فوق، امام علی (ع) تکبر حاکم را، دلیل بر حماقت و باعث خواری و ذلت وی می‌داند.



۵-۴- نهی از اطاعت حاکمان مستکبر (شیوه ی موعظه ای)

امام علی (ع) در خطبه ی ۱۹۲ نهج البلاغه از یک سو، حاکمان را به فروتنی و رفتار متواضعانه سفارش می‌کند و از سویی دیگر، به مردم هشدار می‌دهد از حاکمان مستکبر، روی برگردانده و از اطاعت آنان سر باز زنند.

«ألا فالحذرَ الحذرَ من طاعةِ ساداتکم و کبرائکمُ الذینَ تکبروا عن حسبهم و ترفعوا فوقَ نسبهم» "آگاه با شید و بتر سید از فرمانبری مهتران و بزرگانان که از شرف و جاه خود گردنکشی کردند و بالاتر از نسب خویش سرفرازی نمودند". (دشتی، ۱۳۸۹،



هر دو گروه مستکبر گردنکش و مستضعف رنجکش، بی‌آنکه خود بدانند و آگاه باشند، گرفتار آزمایش بزرگ و پایانی پروردگار می‌باشند. گردنکشان در این آزمون، خواه ناخواه، شکست خورده و به ژرفای گودال پر از آتشی فرو می‌غلتنند که به دست خویش برای خود فراهم کرده‌اند؛ و مستضعفان اگر تا پایان کار، تن به ذلت و زبونی سپرده، تلاشی برای بیرون رفتن از آن وضع و موقعیت و جایگاه از خود نشان نداده باشند، همراه با گردنکشان به همان جایگاه فرو می‌غلتنند؛ لیکن اگر بر اثر تازیانه‌های پی‌درپی عذاب الهی، از خواب غفلت و بی‌خبری و ناآگاهی بیدار شده باشند و تلاشی، هرچند ناموفق و بی‌سرانجام، برای بیرون رفتن خود و بیرون بردن دیگر کسان از آن اوضاع ستمگرانه کرده باشند، از این آزمون بزرگ پیروز و روسپید و ناب از آلودگیها و ناخالصیها بیرون می‌آیند، و از نعمت‌های پی‌درپی پروردگار، به‌عنوان جایزه‌ی بزرگ و جام زرین برنده‌ی مسابقه، برخوردار می‌شوند. (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۵۹)



نتیجه‌گیری

استکبارستیزی از اهداف و آرمان‌های اساسی دین مبین اسلام است و سیره‌ی اهل بیت (ع) نشان می‌دهد که شیوه‌ی همه‌ی آنان بر پایه مبارزه با استکبار، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی استوار بوده است. بر این اساس، امام علی (ع) در کتاب گرانسنگ نهج البلاغه، از زوایای مختلف به این مسئله پرداخته؛ بویژه آنکه مخاطب او فقط نسل آن زمان نبوده، بلکه شامل انسان‌های همه‌ی اعصار و قرون می‌باشد و بکارگیری آن برای بشریت الزامی است. مهمترین ترین نکات در این زمینه عبارتند از:



۱. ابلیس سرسلسله ی مستکبران
۲. تکبر، سبب اصلی مطرود شدن ابلیس و سرچشمه ی کفر او
۳. لحظه ای تکبرِ ابلیس، موجب حبط عبادات شش هزار ساله ی او
۴. لزوم پندآموزی از سرنوشت ابلیس
۵. خود بزرگ بینی، تعصب نژادی، فخر فروشی بر امتیازات مادی و حبّ دنیا از عوامل و انگیزه های پیدایش استکبار
۶. داشتن روحیه ی کبر و فخرفروشی، از بدترین حالات حاکم دینی
۷. خود بزرگ بینی، عامل بی پروایی در انجام گناه و انگیزه ای برای انجام سایر گناهان
۸. خود بزرگ بینی، بزرگترین گناه و زیور پوشاک ابلیس
۹. خود بزرگ بینی، سرآغاز نافرمانی خدا
۱۰. دل بستن به دنیا منشأ همه ی خطاهاست.
۱۱. برخورد امام علی (ع) با مستکبران به شیوه های تبلیغی، نظامی، انذاری و موعظه ای در دوران پیش و پس از خلافت خویش
۱۲. هشدار به حاکمان در پرهیز از خودپسندی و استکبار
۱۳. وادار کردن انسان به خودپسندی، از بزرگترین و مهم ترین دام های شیطان برای از بین بردن نیکی نیکوکاران



۱۴. تکبر حاکم، دلیل بر حماقت وی
۱۵. تکبر حاکم (در زمان حکومت) باعث خواری وی (در زمان عزل)
۱۶. نهی از اطاعت حاکمان مستکبر
۱۷. سفارش همگان به فروتنی و تواضع

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید المعتزلی، عزالدین بن هبه الله (۱۳۸۵ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ج دوم، ج ۱.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر، چاپ سوم، ج ۵.
۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الإسلامیه.
۵. جعفری، سید محمد مهدی (۱۳۸۰)، امام علی (ع) استضعاف و استکبار، مجله کتاب نقد، شماره ۱۹.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، چاپ اول، ج ۱.



۷. سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۹ش)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: اتقان، چاپ اول.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۲ و ۱۶.
۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ج ۳.
۱۰. لوئیس، برنارد (۱۳۸۵ش) زبان سیاسی اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۱۱. محمدی، منوچهر (۱۳۷۷ش)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل، تهران: دادگستر، چاپ اول.
۱۲. مدرسی، سید محمدتقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران: دارالمحبی الحسین، ج ۱۰.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم، ج ۴.